

گفت و گو



پښتونستان د علومو او انسانیت د مطالعاتو د مرستیو  
د پرتال جامع علومو انسانیت

# در محضر استاد حضرت آیت الله سبحانی

درباره کتابی که در عربستان به نام ایشان منتشر گردیده است

اشاره

نام حضرت آیت الله حاج شیخ جعفر سبحانی برای اهل نظر، پژوهشگران و اسلام شناسان کاملاً آشنا است. حتی، آوازه ایشان از این مرز و بوم فراتر رفته و شخصیتی بین المللی یافته اند. در دیداری با حضرت آیت الله سبحانی در مورد کتابی که در عربستان سعودی به نام ایشان چاپ شده است، گفتگویی داشتیم که از نظر خوانندگان گرامی می گذرد. اینک پرسش های خود را مطرح کرده و پاسخ های معظم له را منعکس می کنیم:

□ شنیده شده است که در کشور عربستان، کتابی منتشر شده و شما را به عنوان مترجم آن کتاب، معرفی کرده اند جریان از چه قرار است؟

■ با عرض تشکر از جناب عالی، یادآور می شوم در عربستان سعودی کتابی به نام «قراءة راشدة فی نهج البلاغة» به قلم شیخ صالح درویش به زبان عربی و سپس ترجمه آن به نام «نهج البلاغة را از نو بخوانیم» به زبان فارسی منتشر شده و اینجانب به عنوان مترجم معرفی شده است.

□ ریشه این مطلب کجاست؟

■ چندی قبل، کتابی به نام «تأملات فی نهج البلاغة» به قلم محمد صادقی به زبان عربی منتشر شد و آقای شیخ صالح درویش قاضی محکمه قطیف برای آن مقدمه ای نوشت. اینجانب نقدی بر آن کتاب نوشته و در مقدمه یادآور شدم که این کتاب مربوط به آقای شیخ صالح است و نام محمد صادقی، به عنوان اسم مستعار روی آن آمده است. کتاب نقد ما - بحمد الله - در ایران منتشر شد و در خود قطیف نیز تکثیر گشت. کتاب «قراءة راشدة» در واقع کتاب جدیدی نیست، بلکه نوعی برداشت

از همان کتاب نخست می‌باشد و تقریباً محتوای هر دو یکی است. و این، حاکی از آن است که هر دو کتاب به قلم یک نفر بوده و آن همان شیخ صالح درویش قاضی است، هر چند مطالب به دو نام منتشر شده است، گاهی به نام «قراءة راشدة فی نهج البلاغة» و گاهی «تأملات فی نهج البلاغة». در هر حال، اینجانب به عنوان مترجم کتاب نخست معرفی شده‌ام.

#### □ محتویات کتاب چیست؟

■ محتویات کتاب، تشکیک در صحت نسبت خطبه‌ها و نامه‌ها به امیرمؤمنان است و ریشه این تشکیک خود شیخ صالح نیست، بلکه آن را از ابن خلکان گرفته است. ابن خلکان که در قرن هفتم می‌زیست و در سال ۶۸۱ درگذشته است می‌گوید: رضی ادیب ماهری بود و این خطبه‌ها و نامه‌ها را انشا کرده و به امیرمؤمنان نسبت داده است.<sup>۱</sup> در بی‌بایگی این سخن دو مطلب را یادآور می‌شویم:

۱. سیدرضی را در کنار ابن خلکان قرار داده بینیم از نظر تقوا و وارستگی سخن کدام یک از این دو نفر برای ما حجت است؟

شرح حال نویسان، همگی سیدشریف رضی را به عنوان ادیب ماهرو دانشمند بزرگ، متقی و پارسا معرفی کرده و سالیان درازی به عنوان نقیب علویان، در دولت عباسی حضور داشته است و احدی درباره او سخنی که حاکی از بی‌تقوایی، ناپارسایی او باشد نگفته است و همه نوشته‌های او از اتقان و علاقه به اسلام و تحکیم الفت در میان مسلمانان حکایت می‌کند.

اما درباره ابن خلکان، شرح حال نویسان درباره او می‌گویند: او در دوران پیری فریفته جوان امردی شده بود که پیوسته درباره او شعر می‌سرود و شب و روز را با یاد او می‌گذراند به گونه‌ای که از حالت طبیعی درآمده و جز یاد و ذکر او کاری نداشت.<sup>۲</sup>

حالا ما باشیم و قضاوت در تاریخ، باید بگویم: این خطبه‌ها و نامه‌ها را از کتاب‌های پیشینیان گرد آورده و آنچه از سخنان امام علی علیه‌السلام مشهور است را بی‌سند و آنچه را که از شهرت بالا برخوردار نبوده، مدرک آن را آورده است و در عین حال، تمام خطب و نامه‌ها و کلمات امام را جمع نکرده و بیشتر نظرش در گردآوری، محاسن و زیبایی و به اصطلاح فصاحت و بلاغت بوده است.

ابن خلکان می‌گوید: رضی به خاطر نبوغ در ادب عربی، آنها را انشا کرده و به جدش امیرمؤمنان نسبت داده است. آیا از نظر موازین شرعی، گفتار کدام را بپذیریم.

اولاً: سیدشریف رضی نخستین کسی نیست که سخنان امام را گرد آورده، بلکه معاصر وی قاضی ابو عبدالله محمدبن سلامة قضاعی متوفای ۴۵۴، قسمتی از کلمات امام را در کتابی گرد آورد و آن را به «دستور معالم الحکم و مأثور مکارم الشیم» نام گذاری کرده است و کتاب به وسیله انتشارات مکتبه المفید چاپ و منتشر شده است.

ثانیاً: تمام این خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار در کتاب‌هایی که پیش از تولد رضی تألیف شده است هم‌اکنون نیز موجود است و محقق والامقام سیدعبدالزهراء، تمام مدارک خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات کوتاه امیرمؤمنان را استخراج کرده و ثابت نموده است که همه این‌ها در کتاب‌های پیشینیان

۱- وفیات الأعیان، ج ۳، ص ۳.

۲- فوات الفیات، ج ۱، ص ۱۰۱ و ۲۰۱.

موجود است و رضی به خاطر تواتر این خطب و نامه‌ها از ذکر مصادر خودداری نموده است.

□ آیا شیخ صالح درباره مستدرک نهج البلاغه که به قلم شیخ عبدالهادی کاشف الغطا نوشته شده نیز ایراد گرفته است؟

■ چرا، برای آن ایراد دیگری گرفته و آن این که می‌گوید: چگونه مردی که در قرن چهاردهم زندگی می‌کرد، بلاواسطه از علی بن ابی طالب که در قرن نخست زندگی می‌کرد، نقل روایت نموده است. ولی این اشکال حاکی از آن است که او واقعیت این مستدرک را (خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصاری که رضی نیاورده، در این کتاب آمده است) درک نکرده، زیرا مؤلف این کتاب، خواسته کتابی مشابه کتاب رضی بنویسد، یعنی همچنان که او، اسناد را حذف کرده، او نیز اسناد را نیاورده است.

□ آیا او از کلمات امیرمؤمنان به نفع عقیده خود، استدلال کرده است؟

■ چرا، با این که نهج البلاغه را مجعول می‌دانند، در برخی از موارد، به نفع مکتب خود استدلال کرده است، اینک دو مورد را یادآور می‌شویم:  
الف. امیرمؤمنان در نامه‌ای به معاویه چنین می‌نویسد: «کسانی که با ابوبکر و عمر بیعت کرده بودند، با من نیز بیعت نموده‌اند...».

آن‌گاه می‌گوید: این گواه بر این است که علی بیعت آنان را شرعی دانسته و با آن بر مشروعیت بیعت خود احتجاج نموده است. اما نویسنده از یک مطلب غفلت کرده یا خود را به غفلت زده است. و آن این که یکی از طرق احتجاج برطرف مقابل، قانون جدل است، به این صورت که انسان، طرف را با مسلمات او محکوم کند، و قرآن، تمام این کار را «جدل» نامیده و ما را مأمور فرموده که از این راه با مخالفان سخن بگوییم، چنان که در این آیه ملاحظه می‌فرمایید:

(ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی أحسن.  
إن ربک هو أعلم بمن ضل عن سبیلہ و هو أعلم بالمهتدین) (نحل / ۱۲۵).  
«با حکمت و اندرز نیکو به سوی پروردگارت دعوت نما و با آنان به نیکوترین شیوه جدل کن، خدای تو بهتر می‌داند که چه کسانی از راه او منحرف شده و چه کسانی هدایت یافته‌اند.»

بنابراین، امیرمؤمنان، در این خطبه، از همین طریق وارد شده است. از آن‌جا که معاویه، پس از بیعت مهاجر و انصار با علی علیه‌السلام، از بیعت با علی سر برتافت و به بهانه خون‌خواهی عثمان از بیعت با علی سربچی کرد و بخشی از کشور اسلامی را از ورود به بیعت علی علیه‌السلام بازداشت، امام در چنین شرایطی با او احتجاج می‌کند و می‌فرماید: تو که خلافت خلفای پیشین را به شیوه بیعت مهاجر و انصار پذیرفته‌ای، باید بیعت مرا نیز بپذیری، زیرا همان‌ها که با آنان بیعت کردند، دست مرا نیز به بیعت فشرده‌اند، و هرگز از چنین احتجاجی بر نمی‌آید که امام علیه‌السلام مسأله امامت را یک مسأله انتخابی دانسته است.

ب. در مورد دیگر نیز از خطبه کوتاهی که در نهج البلاغه آمده است چنین استفاده کرده که حضرت ستایشگر خلافت عمر بوده و او را یک فرد پاکدامن، معرفی کرده است، و آغاز آن خطبه چنین است:

«لَقَدْ بَلَادُ فُلَانٍ، فَلَقَدْ قَوْمَ الْأَوْدِ، وَ دَاوَى الْعَمَدِ، وَ أَقَامَ السَّنَةَ، وَ

خَلَفَ الْفِتْنَةَ، ذَهَبَ نَقَى الثُّوبِ، ...»<sup>۳</sup>

«خداوند به او خیر دهد که کجی‌ها را راست کرد، و بیماری‌ها را مداوا نمود، و سنت را به پاداشت، و فتنه را پشت سر نهاد، با جامه پاک رخت برپست.»

ولی باید توجه نمود که حضرت در این‌جا نام کسی را نبرده و اصلاً معلوم نیست که مقصود چیست؟ جالب توجه این که مورخان، مانند طبری و غیره می‌نویسند: این جمله‌ها مربوط به زن نوحه‌گری به نام «ابنة ابي حنمه» است که به هنگام درگذشت عمر، او با این جمله‌ها بر عمر نوحه‌سرایي کرد و صدای او در مدینه پیچید. مغیره بن شعبه می‌گوید: پس از مرگ عمر به خانه علی رفتم تا نظر او را در این باره به دست آورم، او در حالی که وضو گرفته بود، از خانه بیرون آمد و این جمله‌ها را تکرار کرد ولی گفت: «أما والله ما قلت و لكن قولت» به خدا سوگند این سخن از خود آن نیست، بلکه به او آموخته‌اند که چنین بگوید...<sup>۴</sup>

□ آیا لغزش دیگری در این کتاب دارد؟

■ لغزش او در این کتاب منحصر به یکی و دو تا نیست، ولی نمونه‌ای را یادآور می‌شویم: او می‌گوید: در نهج البلاغه نصی بر ولایت علی علیه‌السلام، وجود ندارد. ولی او نهج البلاغه را سرسری مطالعه کرده و یا نص صریح را نادیده گرفته است (دست حق دیدی ولی نشناختی). امیرمؤمنان در خطبه دوم می‌فرماید:

«وَلَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ، وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوِرَاثَةُ.»<sup>۵</sup>

«اهل بیت پیامبر(ص) ویژگی‌هایی دارند، از آن جمله ولایت و رهبری از آن آن‌هاست، و وصیت پیامبر در میان آن‌هاست و وارث پیامبر به آن‌ها می‌رسد.»

«إِنَّ الْأُمَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرِسُوا فِي هَذَا الْبَيْتِ مِنْ هَاشِمٍ: لَا تَصْلُحُ عَلَي سِوَاهُمْ، وَ لَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ.»<sup>۶</sup>

«پیشوایان از قریش هستند و امامان در درون تیره بنی‌هاشم کاشته شده‌اند و امامت برای کسی دیگر جز آنان شایسته نیست، و رهبرانی که از تیره دیگر باشند، شایسته رهبری نیستند.»

□ انگیزه آنان از نامیدن ترجمه آن کتاب به نام جناب عالی چیست؟

■ وهابیان بر مکه و مدینه پنجه افکنده‌اند، و حرمین شریفین را در تصرف خود آورده‌اند و بزرگ‌ترین پایگاه اسلام، پایگاه تبلیغ و هایت شده است. چون این‌جانب از سالیان درازی خطر این گروه را بر

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۸.

۴- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۷۵، دارالکتب العلمیة، بیروت

۵- نهج البلاغه، خطبه دوم

۶- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴.

اسلام و تشیع درک کرده‌ام، آثار متنوعی در نقد عقاید آنان نوشته‌ام و بیشترین آن‌ها در کشورهای عربی منتشر شده است، حتی برخی از آن‌ها در برخی از کشورها مایهٔ مصونیت برادران اهل سنت در گرایش به مسلک وهابیت گشته است.

این گروه، از روش ماکیاویستی هدف وسیله را توجیه می‌کند؛ پیروی می‌کند، طبعاً اگر کتابی به نفع وهابیت و ضرر تشیع، به نام این‌جانب منتشر شود، بیشتر جلب توجه کرده و خوانندهٔ بیشتری پیدا می‌کند، و می‌خواهند بگویند فلانی با چرخش ۱۸۰ درجه‌ای به سوی ما روی آورده است.

□ آیا در این باره از طرف جنابعالی شکایتی صورت گرفته است، مثلاً اگر از طریق وزارت امور خارجه شکایتی در دادگاهی در کشور سعودی یا یک دادگاه بین‌المللی مطرح شود طبعاً دولت سعودی ملزم به پاسخ خواهد بود.

■ بنده تاکنون اعتراض رسمی نکرده‌ام، فقط مقاله‌ای در نشریه هفتگی «افق حوزه» به چاپ رساندم و شدیداً عمل آن‌ها را تقیح کردم، ولی چون کتاب فاقد نام ناشر و چاپخانه است، نمی‌توان کسی را مشخصاً مسئول این کار دانست. هرچند بخش آن به وسیلهٔ مأموران رسمی سعودی صورت می‌گیرد و گمرک کشور سعودی و در پای هواپیما به دست زائران می‌دهند، و یا با وانت‌بار در مقابل قبرستان بقیع و در مسجدالحرام به دست نیروهای مبلغ رسمی بین حجاج ایران توزیع می‌شود. تنها راه این است که به اتحادیهٔ مؤلفان عرب که مرکز آن در سوریه است شکایت شود، شاید با پی‌گیری وزارت امور خارجه به نتیجه برسد.

گفت‌وگو با استاد  
آیت‌الله سبحانی

۱۶۵

□ آیا انتقاد از نهج‌البلاغه نشان آن نیست که این کتاب به دست جوانان سعودی رسیده و به تدریج تحت تأثیر آن قرار گرفته‌اند و آنان می‌خواهند با این کتابچه‌ها جلو نفوذ کتاب را بگیرند؟

■ حقیقت این است که اگر نهج‌البلاغه به صورت روشن در کشورهای عربی منتشر شود، تأثیر فراوانی در ترویج مکتب علوی خواهد داشت. زیرا نهج‌البلاغه علاوه بر فصاحت و بلاغت خطب، در تمام ابواب، از اندیشه‌های بلندی برخوردار است که انسان را به خود جلب می‌کند.

شیخ عبده، آن‌گاه که از مصر به لبنان تبعید شد، تا آن روز از نهج‌البلاغه آگاه نبود، وقتی در آن کشور، از این کتاب آگاه شد، و مطالعه نمود، انقلاب روحی عظیمی در او پیدا شد که نتیجهٔ آن، این شد که از عقیده به جبر اشعری و قضا و قدری سلفی که دست خدا را هم می‌بندد، دست برداشت و یک فیلسوف معتدل گشت و با شرح این کتاب، رواج عظیمی به آن بخشید.

اصولاً دو چیز در تحول فکری شیخ عبده مؤثر بود، یکی نهج‌البلاغه، دیگری زندگی با سیدجمال‌الدین اسدآبادی که به عنوان استاد در محضر او حاضر شد و بهره گرفت، و کلیهٔ مسائلی که در «المنار» به عنوان ترویج از سلفی‌گری و یا وهابیت وارد شده، همگی از آن سیدمحمدرشید رضا است که تلمیذ شیخ عبده بوده و ارتباطی به استادش ندارد. از نیمه‌های سورهٔ «نساء» به بعد مربوط به خود رشیدرضا است. اخیراً صبحی صالح خدمت دیگری به نهج‌البلاغه نمود و این کتاب را با تفسیر لغات مشکل، منتشر ساخت و از این طریق خدمتی به این کتاب نمود، هرچند در برخی از موارد، برنسخه‌های غیرصحيح تکیه کرده است.



□ آیا می‌توانید نام برخی از آثار خود را که دربارهٔ نقد وهابیت نوشته‌اید، برای ما بفرمایید؟

■ در نقد این مسلک، از این جانب از دیرباز آثاری منتشر شده که به برخی اشاره می‌کنم:

۱. «آیین وهابیت» که متضمن تاریخ و عقاید این گروه است.
۲. «الوهابیه فی المیزان». این کتاب به صورت گسترده منتشر شده و حتی به دست وزیر کشور عربستان سعودی نیز رسیده و با سفیر ما نیز دربارهٔ آن گفتگو کرده است.
۳. «وهابیت، مبانی فکری و کارنامه عملی».
۴. «هدایة المرشدين إلى الحق المبین».
۵. «راهنمای حقیقت».

□ آیا مصلحت نمی‌دانید که از مقامات سعودی درخواست شود همایشی از علمای مسلمین در آنجا برگزار شود و برخی از این مسائل را که مایهٔ تکفیر گشته است، مطرح کند و دیدگاه‌ها را به هم نزدیک سازند؟

■ بسیار پیشنهاد خوبی است و من در زمان حکومت ملک فهد، نامه‌ای به ایشان نوشته و از او درخواست کردم که چنین همایشی را تشکیل دهد که در آن، آزادی بیان و دور بودن همایش از سیاست، رعایت شود، و نامه را به وسیلهٔ محمد عبده یمانی که برادرش روزی وزیر نفت بود فرستادم، او نیز نامه را به دفتر پادشاه ارسال کرد ولی پاسخی دریافت نکردم.

□ آیا همهٔ کسانی که در مکه و مدینه به سر می‌برند، از نظر فکری وهابی هستند؟

■ سرزمین حرمین شریفین قریب هزار سال تحت نظر شرفا که از اولاد حسن بن علی علیه‌السلام بودند، اداره می‌شد و آنان نه تنها وهابی نبودند، بلکه نقطهٔ مقابل این مسلک به شمار می‌رفتند؛ تجمع وهابیان فقط در بخشی از سرزمین نجد بود که آل سعود مروج آن بودند. ولی پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی و سقوط حکومت شرفا و روی کار آمدن دولت سعودی‌ها در ریاض و سپس تسلط آن‌ها بر حرمین شریفین مناصب رسمی دینی در اختیار مبلغان وهابی قرار گرفت. البته مردم این منطقه از کشور یعنی حجاز همچنان بر عقاید پیشین خود باقی هستند ولی قدرت سخن گفتن ندارند. احیاناً برخی از آن‌ها که از قدرت محلی بیشتری برخوردارند، گاهی علناً مخالفت کرده و مدارس مستقلی را تأسیس کرده‌اند که در رأس آنان مرحوم سیدمحمدبن علوی المالکی قرار داشت که اخیراً درگذشت. تشیع عظیمی که از او انجام گرفت حاکی از آن بود که هنوز روح مقاومت در داخل حرمین شریفین باقی است. اخیراً نویسنده‌ای به نام حسن بن فرحان المالکی توانسته است ابراز مخالفت کرده و دیدگاه‌های مخالف خود را با مدارک ارائه کند. همچنین او کتابی به نام «محمدبن عبدالنبی داعیه‌ولیس بنی» و کتاب دیگری به نام «قراءة فی کتب العقائد، المذهب الحنبلی نمودجا» منتشر کرد که به دنبال آن، او را از کار و شغل خود به عنوان معلم محروم کردند ولی وی توانست با ۴۸ بار مراجعه به دادگاه‌های مختلف، سرانجام از دیوان عالی کشور، تیرۀ خود را دریافت کند و به سر کار خود بازگردد.

□ آیا اجازه می‌دهید سؤالی خارج از موضوع گفتگو مطرح کنم؟ و آن این که پیامبر عظیم‌الشان (ص)، مسأله‌غذیر را در میان یک جمعیت فزون از پنجاه هزار نفر مطرح کرد. چگونه وصیت پیامبر (ص)



درباره علی علیه السلام، پس از درگذشت پیامبر(ص) به دست فراموشی سپرده شد؟

■ ما درباره این موضوع، در کتاب‌های خود به صورت گسترده سخن گفته‌ایم. اولاً جمع کثیری از صحابه پیامبر(ص) وصیت او را درباره علی به دست فراموشی نسپردند و تا آخرین لحظه زندگی به پیشوایی علی علیه السلام معتقد بودند و هم اکنون، نام بیش از ۱۵۰ نفر از صحابه در کتاب‌های تاریخ و سیره ثبت شده است که پیرو علی بودند.<sup>۶</sup>

در جریان سقیفه، که اوسیان، به سوی ابی‌بکر متمایل شدند و شیخ قبیله با او بیعت کرد، خزرجیان، که در آغاز کار، علاقه به رهبری سعدبن عباده داشتند، می‌دانستند که مهاجران حتماً علی علیه السلام را کنار خواهند زد. از این رو، پس از شکست، سعدبن عباده گفت: *أیها الناس! إنی والله ما اردتها حتی رأیتکم تعرفونها عن علی، و لا بابایعکم حتی یبایع علی*...<sup>۷</sup> «ما جز از علی علیه السلام از کسی پیروی نمی‌کنیم».

گزینش آنان علی علیه السلام را برای بیعت در حالی که او در سقیفه حاضر نبود، بلکه مشغول تجهیز پیامبر(ص) و آماده‌سازی بیکر مطهر او برای نماز و دفن بود، علتی جز همان حدیث غدیر نداشت. ولی باید توجه نمود، کسانی که وصیت پیامبر را نادیده گرفتند، کار نوری را انجام ندادند. در موارد زیادی دستور را نادیده گرفته و رأی و نظر خود را بر دستور پیامبر مقدم داشتند.

پیامبر(ص) در بستر بیماری فرمان داد قلم و کاغذی بیاورند تا چیزی بنویسد که امت پس از آن، هرگز گمراه نشوند، ولی با مقاومت برخی روبرو شد و این نامه نوشته نشد.

پیامبر در بستر بیماری تأکید می‌کرد که سپاه اسامه را مجهز کنند و به سوی رومیان حرکت کنند، اکثریت مایل به رفتن بودند، ولی جمعیت اندکی که از نفوذ بالایی برخوردار بودند، همچنان در لشکرگاه «جرف» ماندند تا پیامبر درگذشت، آن‌گاه لشکرگاه را تخلیه کرده و همگان به مدینه بازگشتند و مسأله خلیفه‌تراشی بیش آمد و سفارش رسول خدا(ص) زیر پانهاده شد. آن‌گاه که مسأله خلافت تثبیت گشت، لشکر اسامه را برای رفتن به جنگ رومیان آماده کردند ولی در حیات پیامبر، خود آن‌ها که مأمور شرکت در این سپاه بودند، از رفتن به جنگ خودداری کردند.

کسانی که علاقه‌مندند به موارد مخالفت معدودی از صحابه با فرمان‌های صریح پیامبر دست یابند به کتاب «النص والاجتهاد» تألیف علامه شرف‌الدین عاملی مراجعه کنند.

□ رابطه امیرمؤمنان با خلفا چگونه بود؟

■ پاسخ این سؤال را امیرمؤمنان در یکی از نامه‌های خود داده است. امام در آغاز کار، از مظلومیت خود سخن می‌گفت و پیوسته به حقانیت خود تأکید می‌کرد. امام در یکی از خطبه‌ها می‌فرماید: شخصی در حضور جمعی به من گفت: *پسر ابوطالب(ع) تو بر امر خلافت حریصی!* در پاسخ او گفتم: بلکه شما حریص‌تر و از پیغمبر دورترید و من از نظر روحی و جسمی به او نزدیک‌ترم. من حق خود را طلب کردم و شما می‌خواهید میان من و حق خاص من حائل و مانع شوید و مرا از آن منصرف کنید. آیا آن که حق خویش را می‌خواهد حریص‌تر است یا آن که به حق دیگران چشم دوخته است؟ همین که او را در برابر حاضران با نیروی استدلال کوبیدم به خود آمد، و نمی‌دانست

۶- بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۱.

۸- به عنوان نمونه رجوع شود به کتاب: شخصیت‌های اسلامی شیعه، جعفر سبحانی، انتشارات توحید، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۳.

در جواب من چه بگوید.<sup>۹</sup>

ولی در عین حال امام، در مواردی که مصلحت اسلام ایجاب می‌کرد که خلفا را هدایت کند و آنان را در پیشبرد مقاصد کلی مسلمانان کمک نماید، از این کار باز نمی‌ماند. امام در یکی از نامه‌های خود می‌نویسد:

«به خدا سوگند هرگز فکر نمی‌کردم و به خاطر مخطور نمی‌کرد که عرب بعد از پیامبر، امر امامت و رهبری را از اهل بیت او بگردانند (و در جای دیگر قرار دهند و باور نمی‌کردم) آن‌ها آن را از من دور سازند. تنها چیزی که مرا ناراحت کرد اجتماع مردم در اطراف فلاخی بود که با او بیعت کنند. دست بر روی دست گذارم زیرا که با چشم خود دیدم گروهی از اسلام بازگشته و می‌خواهند دین محمد (ص) را نابود سازند. در این‌جا بود که ترسیدم اگر اسلام و اهلش را یاری نکنم و در میان مسلمانان شکاف افکنم، مصیبتی پدید آید که زبان آن از زبان از دست رفتن حق من در خلافت بیشتر باشد، زیرا حکومت بر شما، یک بهره‌وری زودگذر دنیوی است که از میان می‌رود، و به مانند سراب است که زود محو می‌شود، یا چون ابراست که به سرعت متلاشی می‌گردد. بنابراین، برای ریشه کن کردن آن فتنه‌ها به پا خواستم تا آن که باطل از میان رفت و نابود شد و دین پابرجا و استوار گشت.»<sup>۱۰</sup>

□ قسمتی از خطبه‌های امیرمؤمنان طولانی است، چگونه این خطبه‌ها ثبت می‌شده است؟

■ ثبت این خطبه‌ها از دو راه صورت می‌گرفته است:

۱. در همان مجلس کسانی بوده‌اند که خطبه‌ها را می‌نوشته‌اند و در مواردی که عقب می‌ماندند از دیگران می‌پرسیدند و شواهدی بر آن در تاریخ هست.
۲. افرادی با حافظه نیرومند در جامعه بودند که با یک بار شنیدن، تمام خطبه را حفظ می‌کردند و سپس به ثبت آن می‌پرداختند. من این موضوع را با محقق بزرگ مرحوم آیه‌الله محمودی، مؤلف مستدرکات نهج البلاغه، در میان نهادم و بنا بود که ایشان در این مورد مقاله‌ای تنظیم کند ولی من دیگر آن را پی‌گیری نکردم.

□ آیا امیرمؤمنان از مردم کوفه گله‌مند بود؟ و آیا این به معنای گلایه از شیعیان است؟

■ مردم کوفه را چند گروه تشکیل می‌دادند و همگی خلافت علی را به رسمیت شناخته بودند، ولی همگی شیعه اصطلاحی نبودند. چه بسا بیشترین آنان، او را خلیفه چهارم می‌دانستند، و لذا در نخستین سال خلافتش در کوفه گروهی نزد او آمدند که امام برای اقامه نماز تراویح، پیشوایی را معین کند، حضرت فرمود: نماز تراویح با جماعت بدعت است و باید به صورت انفرادی خوانده شود. در این صورت ناله گروهی بلند شد و گفتند: واعمره! این حاکی از آن است که همه مردم کوفه عقاید یکنواختی نداشتند.

در پایان از این که وقت خود را در اختیار ما گذاردید، متشکر و سپاسگزاریم.

۹- نهج البلاغه، خطبه ۲۷۱.

۱۰- نهج البلاغه، نامه ۲۶.